

متن پیام ویدئویی پرفسور مسعود درخشان برای آقای دکتر پزشکian رئیس‌جمهور درباره مذاکرات:

حفظ راهبرد حضرت امام خمینی رحمت‌الله علیه در سیاست خارجی

و کنار گذاشتن لیبرال‌ها و روشنفکران وارداتی

پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۴

این روزها که مذاکره با آمریکا در جریان است وظیفه خودم دانستم که پیامی برای آقای رئیس‌جمهور ارسال کنم.

از دیدگاه بنده هدف اصلی آمریکا در این مذاکرات این است که شما را مجبور کند راهبرد بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران برای سیاست خارجی کشورمان را دربست کنار بگذارید. کدام راهبرد؟ همان راهبردی که حضرت امام رحمت‌الله علیه در پانزدهم فروردین ۱۳۵۸ یعنی کمتر از دو ماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در پیامی به ملت ایران چنین فرمودند: «ما از تمام نهضت‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان که در راه خدا و حق و حقیقت و آزادی مبارزه می‌کنند پشتیبانی می‌کنیم.» و در ادامه فرمودند که «ما از مظلوم دفاع می‌کنیم و بر ظالم می‌تازیم.»

ناگفته نماند که چندی بعد مقام معظم رهبری در این خصوص اجمالاً فرمودند که راهبرد حضرت امام برگرفته از متن دین و برگرفته از متن قرآن است و این نکته را هم اضافه فرمودند که همین راهبرد بود که موجب شد همه دستگاه‌های استکباری عالم که اهل ظلم‌اند دشمنی خودشان را با انقلاب اسلامی از همان روز اول شروع کنند.

جناب‌عالی تصدیق می‌فرمایید که راهبرد حضرت امام در واقع تبلور جوهره انقلاب اسلامی در همه ابعاد سیاست خارجی است و فراموش نکنیم که قدرت بزرگ نظامی و دفاعی ما حاصل اجرای همان راهبرد است.

آیا جناب‌عالی فکر نمی‌کنید که مذاکره با دشمن قسم‌خورده انقلاب اسلامی و قاتل سردار بزرگ دل‌ها در تعارض کامل با راهبرد حضرت امام است؟ ممکن است برخی بگویند که با توجه به اوضاع و احوال اقتصادی کشور و شرایط متلاطم منطقه چاره‌ای جز این نیست ولی می‌توان مذاکره را بر اساس معیار عزت و حکمت و مصلحت جلو برد.

چهار نکتۀ مثبتی در این دلیل توجیهی باشد اما خاطر نشان می‌کنم که مقام معظم رهبری در تعریف عزت چنین فرموده‌اند که هر کاری که موجب تضعیف اصول باشد «خلاف عزت است و باعث تذبذب خواهد بود.» از این رو می‌توان گفت که چون راهبرد حضرت امام از اصول سیاست خارجی است پس هر اقدامی که موجب تضعیف آن باشد خلاف معیار عزت است .

به هر حال فرض را بر این می‌گذاریم که اوضاع و احوال اقتصادی کشور یکی از عواملی باشد که زمینه‌ساز این مذاکره شده است. سؤال می‌کنم که آیا تاکنون فکر کرده‌اید چرا و چگونه این نابسامانی‌های اقتصادی ایجاد شد؟

بسیاری معتقدند که تحریم‌های شدید اقتصادی قوی‌ترین ابزار برای تخریب اقتصاد ملی بوده است. اما آیا جنابعالی فکر کرده‌اید که چه عامل زیربنایی موجب شد که تحریم‌ها اثرگذار باشد؟ بنده معتقدم تحریم فقط و فقط به شرطی قدرت تخریبی دارد که قبلاً روحیه و تفکر انقلابی و عملکرد جهادی در مدیران ارشد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور تضعیف شده باشد. چرا؟ زیرا در غیر این صورت تحریم‌های اقتصادی قطعاً فرصت‌های طلایی ایجاد می‌کند که بتوان اقتصاد ملی را مقاوم‌سازی کرد و به رشد و پیشرفت درون‌زا دست یافت .

نکتۀ اصلی بنده این است که عامل زیربنایی برای اثرگذاری تحریم‌ها چیزی جز تغییر دادن سبک تفکر و دستگاه تحلیلی رؤسای جمهور و سران سه قوه و مدیران ارشد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نبود و نیست و نخواهد بود و متأسفانه این نکته‌ای است که تاکنون مغفول مانده است. طبعاً این سؤال پیش می‌آید که این عامل زیربنایی که عرض کردم چگونه و از چه زمانی آغاز شد؟

بنده بر این باورم که سخنرانی آقای هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت در نماز جمعه ۱۸ آبان ۱۳۶۸ یعنی فقط ۵ ماه بعد از رحلت حضرت امام رحمت‌الله علیه سرآغازی برای تحول در دستگاه تحلیلی و سبک تفکر مدیران ارشد نظام بود. ایشان در آن سخنرانی برای نخستین بار «راهبرد مانور تجمل» را مطرح کردند. اما آیا آقای هاشمی رفسنجانی روحیه و تفکر انقلابی نداشت از ماهیت و پیامدهای مانور تجمل آگاه نبود؟ پاسخ بنده منفی است. ایشان فردی انقلابی و آگاه بود. اما چگونه روحیه و رویکرد ایشان تغییر کرد؟ باید به دنبال عوامل یا نیروهای بگردیم که نه تنها آقای رفسنجانی بلکه همه رؤسای جمهور ما را از آن زمان تاکنون فریب داده است .

از دیدگاه بنده بعد از پیروزی انقلاب اسلامی طایفه‌ای از اقتصاد خوانده‌های بی‌بصیرت و غرب‌زده که عمدتاً

دانش‌آموخته اقتصاد در خارج یا داخل بودند با ظاهری اسلامی اما مؤمن به آموزه‌های اقتصاد سرمایه‌داری

توانستند مناصب و مدیریت‌های کلیدی در امور اقتصادی را به دست بگیرند. چرا و چگونه؟ زیرا که متولیان ارشد امور سیاسی کشور همواره همچون جنابعالی به تخصص اعتقاد داشتند و چون این طایفه را اقتصاددانان متخصص و مسلمان می‌پنداشتند به کار گرفتند .

متأسفانه از همان زمان تا کنون این حقیقت مغفول مانده است که تخصص آنان همیشه این بوده است که امور اقتصادی کشور را بر اساس نهادها و عوامل و ابزارهای اقتصاد سرمایه‌داری مدیریت کنند و لاغیر.

نکته مهم این است که حضرت امام به‌زودی این طایفه از اقتصاد خوانده‌ها و همچنین سیاست خوانده‌های بی‌بصیرت را به خوبی شناختند و آنان را با عناوینی مانند «لیبرال‌ها و روشنفکران وارداتی» یا «شیاطین تعلیم‌دیده» توصیف می‌کردند. فراموش نکنیم که حضرت امام به قدری این طایفه را برای انقلاب اسلامی خطرناک می‌دیدند که در یکی از سخنرانی‌های معروف خود از ملت خواستند و حتی التماس کردند که «این لیبرال‌ها و روشنفکران وارداتی را از دستگاه‌های دولتی و دانشگاهی و جاهای دیگر بیرون بریزید»

از دیدگاه بنده توصیف حضرت امام از این طایفه دقیقاً منطبق بر تعریفی است که حضرت آقا در بیانیه گام دوم از نیروهای انقلابی مطرح فرمودند که باید سه ویژگی داشته باشند: روحیه انقلابی و تفکر انقلابی و عملکرد جهادی. بدیهی است لیبرالیسم با روحیه و تفکر انقلابی ذاتاً بیگانه است و روشنفکران وارداتی نیز همین‌طور زیرا که لیبرالیسم زیربنای تفکر سرمایه‌داری و توجیه‌کننده بازارهای آزاد برای چپاولگری سرمایه‌داران است و شیاطین تعلیم‌دیده نیز همین لیبرال‌هایی هستند که یا در مهد فکری سرمایه‌داری یعنی شیکاگو و بیل و لندن و آکسفورد طوطی‌وار مطالبی را حفظ کرده‌اند یا کسانی هستند که در ایران آموزه‌های اقتصاد سرمایه‌داری را در پشت نقاب علم اقتصاد به آنان تزریق کرده‌اند .

نکته بنده این است که همین اقتصاد خوانده‌های لیبرال و روشنفکران وارداتی موفق شدند که آقای رفسنجانی را بعد از رحلت حضرت امام رحمت‌الله علیه متقاعد کنند که یگانه راهبرد برای سازندگی کشور بعد از پایان جنگ تحمیلی این است که فضای فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کشور را باید چنان تغییر داد که انگیزه و امنیت برای سرمایه‌گذاران خارجی و بخش خصوصی داخلی برای سرمایه‌گذاری فراهم شود. بدیهی است که لازمه تحقق این امر این بود که نهادها و عوامل کلیدی اقتصاد سرمایه‌داری به‌تدریج در کشور مستقر شود .

بدین ترتیب زمینه مناسبی فراهم شد که نهادهای استکباری آمریکایی و انگلیسی یعنی صندوق بین‌الملل پول و بانک جهانی به ایران بیایند تا برنامه تعدیل اقتصادی خودشان را پیاده کنند. این برنامه چیزی جز استقرار نهادها و تشکیلات سرمایه‌داری در بستر بازارهای رها شده یا اصطلاحاً بازارهای آزاد نبود. بازارهایی که صاحبان قدرت مالی و اقتصادی داخلی و خارجی بتوانند آزادانه معیشت توده‌های مردم را اسیر مطامع دنیوی خودشان کنند .

ناگفته نماند که آقای هاشمی رفسنجانی تا مدتی برنامه صندوق بین‌الملل پول را نمی‌پذیرفتند اما همان شیاطین تعلیم‌دیده نهایتاً نه تنها ایشان را قانع کردند بلکه ادعا می‌کردند که حتی اگر جمع‌کثیری از دهک‌های محروم جامعه به سبب تورمی که حاصل اجرای برنامه‌های تعدیل است از بین بروند جای نگرانی نیست زیرا که این تلفات همان هزینه و بهای توسعه است و لاجرم باید آن را پذیرفت.

اجرای برنامه تعدیل صندوق با همه صورت‌ها و پیوست‌های رنگارنگش در خلال چهار دهه گذشته موجب شد که ابتدا به تدریج و سپس به سرعت انواع و اقسام نهادها و تشکیلاتی که ذاتاً متعلق به بازارهای رها شده سرمایه‌داری است در کشورمان شکل بگیرد. بانک‌های خصوصی و خصوصی - دولتی قارچ‌گونه ظاهر شدند که از آن زمان تاکنون به چپاول درآمدها و ثروت‌های ملی مشغولند. فرهنگ سفته‌بازی برای ارز و طلا و مسکن و نیز برای معاملات سهام در بورس‌ها و تالارهایی که بیشتر شبیه صحن قمارخانه‌هاست به تدریج و سپس شتابان رشد کرد که اکنون شاهدیم .

از سوی دیگر احداث مراکز بزرگ خرید از همان دوره سازندگی در دستور کار قرار گرفت و تا جایی پیش رفت که اکنون مال‌های آن‌چنانی را شاهدیم که نه تنها مصرف‌زدگی و سبک زندگی تجمل‌گرایانه را حتی در طبقات متوسط جامعه رواج داده است بلکه نقش مهمی در فساد فرهنگی و تضعیف ارزش‌های اسلامی ایفا کرده است. این‌همه حاصل عملکرد نهادها و تشکیلات ویرانگر اقتصاد سرمایه‌داری است که عرض کردم.

می‌دانم که پذیرش آنچه گفتم برای شما دشوار است. چرا؟ زیرا که اقتصاد خوانده‌های سطحی‌نگر لیبرال و روشنفکران وارداتی و شیاطین تعلیم‌دیده چنان به دور جنابعالی حلقه زده‌اند که چشم و گوش شما را برای دیدن و شنیدن حقایق بسته‌اند. امید ما فعلاً به قلب شماست که در گرو عشق به مولای متقیان علیه‌السلام است .

بنده با ۵۸ سال تجربه در تحصیل و تدریس اقتصاد علم نمای سرمایه داری و نقد آن اکنون از شما تقاضا می‌کنم که در مقام رئیس‌جمهور کشور فقط خودتان را متخصص در جراحی قلب ندانید بلکه شجاعانه و آگاهانه وارد آن دسته از موضوعات و مشکلات مهم اقتصادی بشوید که احتمالاً زمینه‌ساز مذاکره با آمریکای

جنایتکار شده است. فکر نکنید که پرداختن به این مسائل کار مشکلی است. فقط کافی است به دو پیشنهاد بنده توجه بفرمایید .

پیشنهاد اول این است که از اقتصاد خوانده‌های لیبرال و روشنفکران وارداتی که در حلقه شما کم نیستند بخواهید دو ابزار رایج در چپاولگری بانک‌ها یعنی خلق پول و اضافه برداشت از بانک مرکزی را برایتان اولاً تعریف کنند و سازوکار آن را توضیح دهند. ثانیاً آثار مخرب آن را بر اقتصاد ملی بیان کنند. ثالثاً توضیح دهند که آیا بانک مرکزی که خودش از نهادهای سرمایه‌داری است و چپاولگری بانک‌ها را تسهیل و قانونمند می‌کند چه کاری جز تجویز قرص‌های مسکن برای این بیمار سرطانی از دستش برمی‌آید؟

پیشنهاد دوم بنده این است که از آن طایفه بخواهید به این سؤال پاسخ دهند که کدام سیاست ارزی است که می‌تواند مقاومت‌سازی اقتصاد ملی و زمینه‌سازی برای رشد و پیشرفت درون‌زا را نتیجه دهد؟

اگر به پاسخ‌های صحیح به نکات پیش‌گفته رسیدید آنگاه متوجه خواهید شد که بخواهید اقتصاد ملی را مقاومت‌سازی کنید و به رشد و پیشرفت درون‌زای اقتصادی برسید که شرط لازم برای مقابله با زیاده‌خواهی‌های آمریکاست آنگاه نیازمند انقلاب بانکداری و انقلاب ارزی است که بنده چهار سال قبل طی دو سخنرانی خطاب به مرحوم رئیسی مطرح کردم و نمی‌دانم که به ایشان رسید یا خیر.

منظورم از انقلاب بانکداری این بود و هست که همه بانک‌های خصوصی و خصوصی - دولتی در یک بانک تجمع شود. چرا؟ زیرا که همه فسادهای بانکی ناشی از تعدد بانک‌ها یا وجود شبکه بانکی است و در صورت ادغام در یک بانک واحد که کلاً دولتی باشد فسادهایی که ذاتاً ناشی از شبکه بانکی است موضوعاً متفتی خواهد شد. زمانی که جنابعالی با خلق پول و اضافه برداشت و ناتوانی ذاتی بانک مرکزی در مقابله با این اقدامات به خوبی آشنا شدید آنگاه با بنده در ضرورت انقلاب بانکداری هم عقیده خواهید شد .

ممکن است کسانی به اسم دفاع از اسلام فریاد کنند که چنین انقلاب بانکداری ذاتاً کمونیستی است. باید به این بی‌سوادان گفت که آیا شما از شهید محمدباقر صدر مسلمان ترید که صراحتاً فرمودند بانکداری در نظام اسلامی از وظایف اصلی و خطیر حاکمیت است و بخش خصوصی اجازه ورود به این حوزه را ندارد .

منظورم از انقلاب ارزی این است که چون منابع ارزی و سیاست‌های ارزی کشور نیز از جمله شئون حاکمیتی است پس نمی‌تواند در دست دلالان ارز و صرافی‌ها یا تحت سلطه منافع سفته‌بازان ارز و چپاولگران ثروت ملی باشد یا آنکه صادرکنندگان کالا بتوانند در جریان وجوه ارزی کشور تأثیری بگذارند. از این رو به تغییرات ساختاری در بازار ارز نیازمندیم.

اما چرا بنده این همه وارد مباحث اقتصادی شدم در حالی که سخن ما درباره مذاکره با ترامپ جنایتکار بود؟ دو دلیل دارد.

دلیل اول این است که نشان دهم بین نظام اقتصادی و نظام سیاسی رابطه تنگاتنگ دوطرفه‌ای وجود دارد به‌گونه‌ای که مناسبات و روابط اقتصادی بر ساختارها و جهت‌گیری‌ها در نظام سیاسی اثرگذار است. چگونه می‌توان راهبرد استقلال و دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالم بزرگی مانند آمریکا را در پای میز مذاکره دنبال کرد درحالی‌که نظام اقتصادی کشور تحت سلطه نهادهای سرمایه‌داری آمریکایی است؟

دلیل دوم این است که نشان دهم راهبرد آمریکا و نوکرانش در پرورش طایفه‌ای از اقتصاد خوانده‌های لیبرال و روشنفکران وارداتی و مؤمن به سرمایه‌داری آمریکایی چنان موفق بوده است که بعضی از آنان توانسته‌اند در پشت نقاب فریبنده تخصص اقتصادی سال‌ها در مناصب بسیار مهم اقتصادی از جمله وزارت اقتصاد و ریاست بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه جا خوش کنند و از حمایت بی‌دریغ و گسترده رسانه‌های منحطی که متعلق به همان طایفه است بهره‌مند شوند و پایگاه اجتماعی و سیاسی خودشان را تقویت کنند.

اکنون که آمریکا می‌بیند فرهنگ سرمایه‌داری و ابزارها و نهادهای سرمایه‌داری از یکسو و لیبرال‌ها و روشنفکران وارداتی و شیاطین تعلیم‌دیده از سوی دیگر بر اقتصاد ملی ما حاکم شده‌اند متوجه می‌شود که شکاف بین نظام اقتصادی و سیاسی کشور عمیق است. از این رو با جرئت بیشتری وحشی‌گری خودش را در زیاده‌خواهی‌های سیاسی بیشتر خواهد کرد.

اگر به انقلاب بانکداری و انقلاب ارزی همت کنید نه‌تنها در تاریخ سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی از جنابعالی در جایگاه رفیع پرچم‌دار عدالت امیرالمؤمنین علیه‌السلام یاد خواهد شد بلکه آمریکا و انگلیس متوجه می‌شوند که راهبرد آنان در تخریب اقتصاد ملی با شکست مواجه شده است. اما فراموش نکنیم که گام اول برای توفیق این دو انقلاب این است که فرمان حضرت امام خمینی رحمت‌الله علیه را در دستور کار خود قرار دهید که فرمودند این لیبرال‌ها و روشنفکران وارداتی را از دستگاه‌های دولتی بیرون بریزید .

وَفَّقَكُمُ اللَّهُ

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته